

هو الحكيم

ترجمه و شرح

بداية الحكمة

حضرت علامہ آیة اللہ الہامی، حاج سید محمد حسین طباطبائی تبریزی رحمۃ اللہ علیہ
متوفای ۱۴۰۲ ہجری قمری

محمد مسعود عباسی

سر شناسه : عباسی زنجانی، محمد مسعود، توشیحگر

عنوان قراردادی: بدایةالحکمه. فارسی. شرح
عنوان و نام پدیدآور: ترجمه و شرح بدایةالحکمه حضرت علامه آیتالله العظمی حاج سیدمحمدحسین
طباطبایی تیریزی ... / محمد مسعود عباسی...
مشخصات نشر: قم. انتشارات دارالعلم. ۱۳۹۳
مشخصات ظاهری: ۴۵۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۴-۱۹۴-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: متن عربی بدایةالحکمه در کتاب آورده شده است.
موضوع: طباطبایی، محمدحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. بدایةالحکمه -- نقد و تفسیر
زبوع: فلسفه اسلامی
شناسه افزوده: طباطبایی، محمدحسین، ۱۲۶۱-۱۳۶۰. بدایة الحکمه. شرح
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲BBR / ب ۴۰۳ ۲۴۰۳ ۱۳۹۳
رده بندی دهکده: ۱/۱۸۹
شماره ثبت: ۲۹۸۵۶۳



ترجمه و شرح بدایة الحکمه

ترجم: محمد مسعود عباسی

ناشر / انتشارات دارالعلم

تیراژ / ۵۰۰ جلد

قیمت / ۲۰۰۰۰ تومان

نوبت چاپ / ۱۳۹۳

قطع و جلد / ۴۵۶ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان معلم، میدان روح الله بیش کوچه ۲۷ پلاک ۱۰

تلفن / ۹ - ۳۷۷۴۴۲۹۸ - فکس / ۱۷۹۸ ۳۷۷

قم / خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۷ تلفن: ۳۷۸۴۳۸۶-۷

دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری تهران

طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱۶ تلفن: ۶۶۹۷۳۸۰۹-۵۵۴۰۵

چاپ / احسان قم، تلفن ۰۲۵۳۷۷۴۳۴۴۳

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

فروش اینترنتی:

www.darolelm.com

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۴-۱۹۴-۷ ISBN 978-964-204-194-7

فهرست مطالب

مرحله اول: مباحث کلی وجود

- فصل اول: بديهی بودن مفهوم وجود ۱۵
- فصل دوم: مفهوم وجود، مشترک معنوی است ۱۷
- فصل سوم: معنای دلایل وجود و عارض بودن وجود بر ماهیت ۲۱
- فصل چهارم: اصالت وجود، اعتباریت ماهیت ۲۳
- فصل پنجم: وحدت تشکیلی - حقیقت وجود ۳۱
- فصل ششم: آنچه وجود است اختصاص می یابد ۴۰
- فصل هفتم: احکام سلبی وجود ۴۶
- فصل هشتم: معنی نفس الامر ۵۱
- فصل نهم: مسأله بودن «شیئییت» یا «وجود» ۵۶
- فصل دهم: تمایز و علیت، در عدم نیست ۵۸
- فصل یازدهم: از «معدوم» مطلق «خبری نیست ۶۱
- فصل دوازدهم: اعاده عین معدوم، ممنوع و محال است ۶۴

مرحله دوم: تقسیم وجود به خارجی و ذهنی

- فصل اول: اثبات وجود ذهنی ۷۱

مرحله سوم: تقسیم وجود به فی نفسه و فی غیره

و تقسیم وجود فی نفسه به: لنفسه و لغيره

- فصل اول: وجود فی نفسه [= مستقل] و فی غیره [= رابط] ۱۰۵
- فصل دوم: تفاوت وجود رابط و مستقل ۱۰۹
- فصل سوم: تقسیم وجود فی نفسه به: لغيره و لنفسه ۱۱۱

مرحله چهارم: مواد سه گانه: وجوب، امکان و امتناع

- فصل اول: تعریف مواد ثلاث و انحصار مواد در سه قسم یاد شده ۱۱۷
- فصل دوم: تقسیمات مواد سه گانه ۱۱۹
- فصل سوم: واجب الوجود ماهیتش همان وجودش است ۱۲۴
- فصل چهارم: واجب بالذات از همه جهات واجب الوجود است ۱۲۷
- فصل پنجم: شیء تا به مرحله وجوب نرسد، موجود نمی شود و بطلان قول به اولویت ۱۲۸
- فصل ششم: معانی امکان ۱۳۲
- فصل هفتم: امکان، اعتبار عقلی و لازمه ماهیت می باشد ۱۳۸
- فصل هشتم: بدیهی بودن نیاز ممکن به علت، و علت نیازش به علت ۱۴۰
- فصل نهم: امکان، همانسان که در حدوث و پیدایش محتاج علت است، در بقا نیز محتاج علت است ۱۴۶

مرحله پنجم: ماهیت و احکام آن

- فصل اول: ماهیت در مرتبه ذاتی، بجز ماهیت نیست ۱۵۱
- فصل دوم: اعتبارات ماهیت، مانند مله و به آن ۱۵۴
- فصل سوم: معنی ذاتی و عرضی ۱۵۸
- فصل چهارم: جنس، فصل، نوع و برخی منحنفات آن ۱۶۱
- فصل پنجم: برخی احکام فصل ۱۶۸
- فصل ششم: نوع و برخی احکام آن ۱۷۲
- فصل هفتم: کلی و جزئی و نحوه وجود آنها ۱۷۶
- فصل هشتم: تمیز ماهیات و تشخیص آنها ۱۷۸

مرحله ششم: مقولات دهگانه

یا اجناس عالی بی که انواع ماهیات بدانها ختم می شود

- فصل اول: تعریف جوهر و عرض و تعداد مقولات ۱۸۵
- فصل دوم: اقسام جوهر ۱۸۹
- فصل سوم: ماهیت جسم ۱۹۰
- فصل چهارم: اثبات ماده اولی و صورت جسمیه ۱۹۷
- فصل پنجم: اثبات صور نوعیه ۱۹۹

۲۰۱	فصل ششم: تلازم ماده و صورت
۲۰۲	فصل هفتم: هر یک از ماده و صورت نیازمند دیگری است
۲۰۸	فصل هشتم: نفس و عقل موجودند
۲۱۱	فصل نهم: کم و تقسیمات و خواص آن
۲۱۶	فصل دهم: کیفیت
۲۱۸	فصل یازدهم: مقولات نسبی
	مرحله هفتم: علت و معلول
۲۲۳	فصل اول: اثبات علّیت و معلولیت و اینکه آن دو در وجودند
۲۲۶	فصل دوم: تقسیمات علت
	فصل سوم: جبر و وجود معلول هنگام وجود علت تامه و رجوب و جرد علت هنگام وجود معلول
۲۲۹	فصل چهارم: اعداء علت
۲۳۲	فصل پنجم: اسباب دور و مسلسل در علل
۲۳۴	فصل ششم: علت فاعل و افعال آن
۲۳۸	فصل هفتم: علت غائی
۲۴۳	فصل هشتم: اثبات غایت برای جوری یا گزاف یا باطل یا حرکات طبیعی و مانند آن محسوب می‌شوند
۲۴۶	فصل نهم: نفی اعتقاد به اتفاق و شناسی
۲۵۱	فصل دهم: علت صوری و مادی
۲۵۷	فصل یازدهم: علت جسمانی
۲۶۰	مرحله هشتم: تقسیم موجود به واحد و کثیر
۲۶۳	فصل اول: معنی واحد و کثیر
۲۶۹	فصل دوم: اقسام واحد
۲۷۱	فصل سوم: هویت و حمل
۲۷۶	فصل چهارم: تقسیمات حمل شایع
۲۷۹	فصل پنجم: غیریت و تقابل
۲۸۲	فصل ششم: تقابل تضایف

۲۸۳	فصل هشتم: تقابل تضاد
۲۸۶	فصل هشتم: تقابل عدم و ملکه
۲۸۸	فصل نهم: تقابل تناقض
۲۹۱	فصل دهم: تقابل واحد و کثیر

مرحله نهم: سبق و لحوق - قدم و حدوث

۲۹۵	فصل اول: معنی سبق و لحوق و اقسام آن دو و معیت
۳۰۱	فصل دوم: ملاک سبق در اقسام سبق
۳۰۳	فصل سوم: قدم، حدوث و اقسامشان

مرحله دهم: قوه و فعل

۳۱۰	فصل اول: هر یک از قوه زانی مسبوق به قوه وجود است
۳۱۶	فصل دوم: اقسام تیر
۳۱۷	فصل سوم: تحدید حرکت
۳۱۹	فصل چهارم: تقسیم حرکت به نوسانی و قطعی
۳۲۲	فصل پنجم: مبدأ و منتهای حرکت
۳۲۴	فصل ششم: موضوع حرکت همان است که به حرکت است
۳۲۶	فصل هفتم: فاعل حرکت همان محرک است
۳۲۸	فصل هشتم: ارتباط متغیر یا ثابت
۳۲۹	فصل نهم: مسافتی که متحرک با حرکت آن را طی می کند
۳۳۱	فصل دهم: مقولاتی که حرکت در آنها واقع می شود
۳۳۶	فصل یازدهم: بی گیری مطالب فصل پیشین [= حرکت جوهری]
۳۴۳	فصل دوازدهم: موضوع و فاعل حرکت جوهری
۳۴۶	فصل سیزدهم: زمان
۳۵۱	فصل چهاردهم: سرعت و کندی
۳۵۱	فصل پانزدهم: سکون
۳۵۴	فصل شانزدهم: انقسامات حرکت

مرحله یازدهم: علم، عالم و معلوم

۳۶۲	فصل اول: تعریف علم و انقسام اولی آن
-----	-------------------------------------

۳۶۸.....	فصل دوم: تقسیم علم حصولی به: کلی و جزئی
۳۷۴.....	فصل سوم: تقسیم دیگر علم به: کلی و جزئی
۳۷۷.....	فصل چهارم: انواع تعقل و ادراک عقلانی و کلی
۳۷۸.....	فصل پنجم: مراتب عقل
۳۸۰.....	فصل ششم: افاضه کننده صورت‌های علمی
۳۸۲.....	فصل هفتم: تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق
۳۸۷.....	فصل هشتم: تقسیم علم حصولی به: بدیهی و نظری
۳۹۵.....	فصل نهم: تقسیم علم حصولی به: حقیقی و اعتباری
۳۹۹.....	فصل دهم: حکام متفرقه
۴۰۱.....	فصل یازدهم: مجرای همان عاقل است
۴۰۳.....	فصل دوازدهم: علم حصولی منحصر در علم شیء به خودش نیست
	مرحله دوازدهم: محور مذهب به واجب تعالی: اثبات ذات، صفات و افعال او
۴۰۵.....	فصل اول: اثبات ذات واجب تعالی
۴۰۷.....	فصل دوم: اثبات وحدانیت تعالی و واجب تعالی
۴۱۱.....	فصل سوم: واجب تعالی مبدأ مطلق وجودی و کمال وجودی است
۴۱۶.....	فصل چهارم: صفات واجب الوجود تعالی و معنای اتصاف او به آن صفات
۴۲۶.....	فصل پنجم: علم واجب تعالی
۴۳۴.....	فصل ششم: قدرت واجب تعالی
۴۴۱.....	فصل هفتم: حیات واجب تعالی
۴۴۲.....	فصل هشتم: اراده و کلام واجب تعالی
۴۴۴.....	فصل نهم: فعل واجب تعالی و انقسامات آن
۴۴۸.....	فصل دهم: عقل مجرد و کیفیت حصول کثرت در آن - بر فرض جود کثرت در آن
۴۵۱.....	فصل یازدهم: عقول طولی و اولین صادر از آنها
۴۵۱.....	فصل دوازدهم: عقول عرضی
۴۶۰.....	فصل سیزدهم: مثال
۴۶۱.....	فصل چهاردهم: عالم مادی

هو الحکیم

الْفَهْمَ صَدَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
پیش از شرح بنده، شرح‌های
نفیس و مفصلی بر بدایة الحکمه
نویسندگان سابقه‌دار، مانند ایضاح
الحکمه فی شرح بدایة الحکمه،
ترجمه و شرح بدایة الحکمه، و
حکمت بر آنست که جای تقدیر از
نویسندگانش را دارد؛ ولی برای
شرحی که تمامی عبارات را
شرح کند و در عین حال مختصر
هم باشد خالی بود. این بنده
تصمیم گرفتم - با استفاده از کتب
حکمت متعالیه و با توجه به آن
شروح - جای چنین شرحی را پر
کنم.

آنچه تلاش کرده‌ام پیش روی
شماست، که به پیشگاه رهروان
زاه نورانی حکمت و عرفان تقدیم
می‌دارم.

عباسی زنجانی

مقدمه

في تعريف هذا الفن و موضوعه و غايته

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله و له التناء بحقيقته و الصلاة و السلام على رسوله محمد خير خليقته و
آله الطاهرين بن اهل بيته و عترته.
الحكمة الالهية علم بحث فيه عن احوال الموجود بما هو موجود و موضوعها
الذي يبحث فيه عن اعراضه الذاتية هو الموجود بما هو موجود و غايتها معرفة

نام خداوند در این رحیم

مقدمه

حمد از آن خداست، و حقیقت ستایش و مدح برای اوست، و درود و سلام بر
رسولش محمد - بهترین آفریده اش - و خاندان پاکش، یعنی اهل بیت و عترتش باد...

تعريف حکمت الهی و موضوع و هدف آن

حکمت الهی، علمی است که در آن از احوال [و احکام] موجود مطلقاً نه وجود مقید
به مقدار یا مقید به کیف یا... بلکه از [موجود از آن جهت موجود است] بحث
می شود. و موضوع حکمت الهی - که در آن از اعراض ذاتی موضوعی یعنی: امری که
مستقیماً و بدون واسطه، عارض موضوع می شود] بحث می گردد - «موجود» به معنی
موجوده است. و هدف و غایت حکمت الهی، شناخت موجودات به نحو کلی است. به
نحو کلی یعنی: مسائل آن، مختص به نوع معینی از موجودات و یا ماهیت خاصی از
ماهیات نیست مثلاً علم اقتصاد علت توهم را بیان می کند ولی علم فلسفه اصل علیت را

الموجودات علی وجه کلی و تمییزها مما لیس بموجود حقیقی.
توضیح ذلك أن الإنسان یجد من نفسه أن لنفسه حقيقة و واقعية و أن هناك حقيقة و واقعية وراء نفسه و أن له أن یصیها فلا یطلب شیئا من الأشياء و لا یقصده إلا من جهة أنه هو ذلك الشيء في الواقع و لا یهرب من شيء و لا یندفع عنه إلا لكونه هو ذلك الشيء في الحقيقة.

فالطفل الذي یطلب الضرع مثلاً إنما یطلب ما هو بحسب الواقع لیس لا ما هو بحسب التوهم و الحسبان كذلك.

و الإنسان الذي یهرب من سبع إنما یهرب مما هو بحسب الحقيقة سبع لا بحسب التوهم و المرافقة.

بیان می کند] و آنچه شناخته شد، موجودات به نحو کلی: [تمییز و تشخیص موجود حقیقی از غیر حقیقی می باشد.

توضیح مطلب آن که: انسان از ناحیه وجدانش و از درون خود می یابد که [سه چیز، بدیهی و غیر قابل تشکیک است]: ۱. غریزی حقیقت و واقعیتی دارد، [و مثل ایده آلیست ها نیست که به وجود خود هر باور ندارند]، ۲. و نیز خارج از وجود خودش، حقیقت و واقعیتی نیز هست، ۳. و نیز می یابد که می تواند با آن واقعیت بیرونی، برخورد [کرده و آنها را ادراک] کند [نه اینکه مانند سوفسطائیان فقط واقعیت خود را باور کند و ماورای خود چیزی را یقینی نداند] دلیل [بدیهی بودن این امور] آن است که: [نحوه رفتار و عملکرد انسان بدیهی بودن این امور را نزد او می رساند، مثلاً] انسان در طلب چیزی بر نمی آید و آن را قصد نمی کند مگر از آن جهت که آن حقیقت همان چیز است [که تصور کرده بود] و نیز انسان از چیزی فرار نمی کند مگر از آن جهت که آن چیز، واقعاً همان چیز است [که تصور کرده بود. اذعان به این حقایق، به انسان رشد کرده اختصاص ندارد، بلکه هر کودکی نیز آن را پذیرفته است] و لذا کودکی که از خواهران پستان مادر است، چیزی را می خواهد که واقعاً [و در عالم خارج] شیر است، نه چیزی که بر اساس توهم و پندار او شیر باشد، و یا انسانی که از درنده ای می گریزد، از چیزی می گریزد که واقعاً [و در عالم واقعیت خارجی] درنده است؛ نه آن که بر اساس توهم او درنده باشد.

لکنه ربما أخطأ في نظره فرأى ما ليس بحق حقاً واقفاً في الخارج كالبحث و القول أو اعتقد ما هو حق واقع في الخارج باطلاً خرافياً كالنفس المجردة و العقل المجرد فمست الحاجة بادئ بدء إلى معرفة أحوال الموجود بما هو موجود الخاصة به ليمز بها ما هو موجود في الواقع مما ليس كذلك و العلم الباحث عنها هو الحكمة الإلهية.

فالحكمة الإلهية هي العلم الباحث عن أحوال الموجود بما هو موجود و يسمى أيضاً الفلسفة الأولى و العلم الأعلى و موضوعه الموجود بما هو موجود و غايته تمييز

[بحث نیابت به فلسفه:] با آن که گفتیم انسان می تواند از موجودات خارج از خود آگاه شود، لکن می بینیم این انسان چه بسا در نظریاتش به خطا می رود [دلیل بر این مطلب، اختلاف نظرات بین مفسران و حتی دانشمندان است، مثلاً انسان گاهی] چیزی را که حقیقت ندارد - مانند: شانس و غول - حق واقعی و دارای واقعیت خارجی می شمارد؛ و یا برعکس، چیزی را که حق واقعی و واقعیت خارجی است - مانند: روح مجرد و عقل مجرد - امری خرافی و باطل می شمارد. یعنی می گوید «روح وجود دارد» و دیگری می گوید «روح وجود ندارد». روشن است که هر دو عقیده نمی تواند حق باشد؛ زیرا اجتماع نقیضین پیش می آید. پس، حتماً یکی در اشتباه است اما کدامیک؟ [از این رو قبل از هر چیزی، احساس نیاز شد که احوالی [موجود مطلقاً، یعنی احوالی که خاص موجود بما هو موجود است، شناخته شود تا به وسیله این شناخت، آنچه در واقع موجود است، از آنچه در واقع موجود نیست، تمییز و تشخیص داده شود. و تنها راهی که از این احوال بحث می کند، «حکمت الهی» است.

بر این اساس، حکمت الهی: علمی است که از احوالی «موجود بما هو موجود» بحث می کند. و این علم، «فلسفه اولی» و «علم اعلی» نیز نامیده می شود؛ [زیرا این علم از اولی امور در وجود (= واجب الوجود تبارک و تعالی) بحث می کند و نسبت به سایر علوم، عالی است، لذا به آن این نامها را داده اند].

و موضوع حکمت الهی، موجود بما هو موجود [= موجود از آن جهت که موجود است] می باشد. و غایت حکمت الهی، تمییز و تشخیص موجودات حقیقی از غیر حقیقی

الموجودات الحقيقية من غيرها و معرفة العلة العالیه للوجود و بالأخص العلة الأولى التي إليها تنتهي سلسلة الموجودات و أسمائه الحسنی و صفاته العلیا و هو اللذ عز اسمه

و شناخت علة عالیة وجود، به ویژه علت نخستین - که سلسله همه موجودات به او ختم می شود - و نیز شناخت اسماء حَسَنی و صفات عُلیای او یعنی الله - که نامش سترگ باد - است. [بنابراین، حکمت الهی دو بخش دارد: ۱. امور عامه، که از موجود مطلق و احوال و اقسام آن سخن می گوید، ۲. الهیات بالمعنی الأخص، که از او واجب تعالی و اوصاف سلبی و ایجابی اسماء حسناى او سخن می گوید].

www.ketab.ir